

تحلیل فرمی و مفهومی مجسمه‌های زنانه در هنر اسلام باستان

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۱۹ | تاریخ پذیرش ۱۳۹۹/۱۱/۰۵

مهرداد نوری مجیری^۱

چکیده

حضور مؤثر زنان در جایگاه سیاسی و مذهبی و همچنین نقش اعتقادی آنان در جهان باستان، با عنوان نماد باروری، هم در قالب شاهبانوی باکره بهشت و هم زن بدکاره و تندخو در نقوش هنری مشاهده می‌شود. یکی از این کهن‌تمدن‌ها اسلام است که در آن زنان و ساخت تندیس‌های آنان در کنار خدایان دارای جایگاه ویژه و برتری بوده است که هم قدرت جادویی داشته و هم قدرت فرمانروایی را به دست داشته است. پژوهش پیش رو، با روش توصیفی- تحلیلی و با هدف بررسی پیکره‌های زنانه از بعد زیبایی شناسی و اعتقادی، بر آن است تا هم به درک بهتری از لحاظ بصری و هنری از این دوران برسد و هم به شرایط و ویژگی‌های خاص تأثیرگذار در هنر مند آن دوران و تأثیرپذیری از همسایگان میان‌رودانی برای خلق چنین آثاری دست یابد؛ از سویی، پاسخی برای علت شکل‌گیری این نوع پیکره‌ها و کارکردهای سمبولیک آن به دست آورد. نتیجه پژوهش دستیابی به کارکردها و شیوه‌های تفکر اسلامیان درباره زن و موقعیت اجتماعی او در بنیان تفکر اسلامیان است.

واژگان کلیدی: اسلام باستان، میان‌رودان، ایزدبانو، تندیس گرامی

مقدمه

تمدن اسلام باستان با آن مواجه‌ام که می‌توان از آن‌ها در شناسایی فرهنگ تمدن اسلام بهره گرفت. با مطالعه آثار هنری بر جای مانده از دوره اسلام، در می‌یابیم که زنان در بین دیگر اقسام جامعه از جایگاه والایی برخوردار بوده‌اند. همچنین، اعتقاد به اصل مادینه هستی را می‌توان در این آثار و بقایای این کهن‌تمدن جاری یافت و روشن است که زن در آن دوره نقش باروری را بر عهده داشته است. زنان و ساخت تندیس‌های آنان در میان اسلامیان و خدایان آنان دارای جایگاه ویژه و برتری بوده است که هم دارای قدرت جادویی بودند و هم فرمانروایی را در دست داشتند. رونق هنرهای مانند تندیس‌سازی در امپراتوری اسلام باعث خلق شاهکارهای هنری شده است که خالق بسیاری از این جلوه‌ها زنان‌اند. البته نباید نادیده انگاشت که این هنر ارتباطی دوسویه بین اسلام و

تاریخ هنر ملت‌ها نموداری از استعدادها و اندیشه‌ها و پشتکار و پایداری آن‌ها در خلق آثار هنری است. آثار به دست آمده از این دوره‌ها تمدن‌های گوناگون، اوضاع جغرافیایی، تأثیرات مذهب و سیاست و نظام حکومت و زندگی ویژه ملت‌ها را بر ما روش می‌کند. آثار هنری را می‌توان تجارب شکل‌گرفته انسانی دانست که از دریچه حواسمن به آن‌ها می‌نگریم و لذت می‌بریم. برای رهیابی به معنای یک انگاره کهن باید آن را در بافت اجتماعی اش بررسی کرد. ساخت انگاره‌ها خود نشان از خودآگاهی سازنده است و معانی چندگانه دارد. گاه سازنده تلاش دارد عناصر پایه‌ای و حیاتی اندیشه و نیز ساختار اندامی خود و مردمانش را به رمز آورد (Hamilton, 1966:285). ساخت تندیس‌ها برای توسل به ایزدان به منظور غلبه بر قحطی و مرگ یکی از مواردی است که در

۱. دکتری تاریخ ایران قبل از اسلام، پژوهشگر دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ M.noorimojiri@yahoo.com



(نووس سراب، موزه ملی ایران (خانی، ۱۳۸۲)

زن در اعتقادات ایلامی

زن اسمی است از ریشه «(زی)» به معنای زیستن، زادن و به دنیا آمدن و ایلامیان اولیه آن را سرچشمۀ زندگی می‌دانستند (شهریاری: ۱۳۷۸: ۱؛ Abaei, 1990: 285). ایلامیان واژه‌هایی برای زنان به کار می‌بردند، از جمله آمالوپ^۱، کشیش^۲، ایرتی^۳، موتو^۴، آمه^۵. در این دوره زن در امر سلطنت با عنوان مادرشاهی شهرت داشت و دارای مقامی عظیم بود. درواقع این زنان بودند که حق فرمانروایی را به ارث می‌بردند. از سویی، پیشرفت زن در زمینه‌های اقتصادی بر اساس نقش سازنده‌ای که در باروری زمین داشته است چنان بوده که توانست مقام دنیوی را احراز کند و سبب ابراز این گونه شایستگی‌ها روح ایمان و اعتقاد به مادر کبیر را در مردمان زمانه‌اش تقویت سازد، به حدی که تولید و تکثیر نمادها و سمبول‌های ایزدبانو با تأکید بر اندام زایش و زنانه او زیاد شد و سمبول‌های خدایی از جنس مرد مدت‌ها به فراموشی سپرده شد. درواقع مردان وظایف بزرگ زنان را در مقام جانشینان انجام می‌دادند (بهار، ۱۳۷۵: ۴۰۲). در نظر فرد ایلامی، زن سرچشمۀ شیر است و شیر از او جاری است؛ پس الهه شیر است. الهه آب است و تمام آب‌های جهان از سینه مادر زمین جوشیده می‌شود (حجازی، ۱۳۷۰: ۳۳). هرچند در هزاره دوم مادرسالاری به جریان تدریجی ارتقای مقام مردان گردن نهاد، ولی مادر خدایان همچون پیکر و کری ری ریشا هرگز از خدایان برتر ایلامی حذف نشدند، زیرا در قلب مردم عامی جایگاهی ابدی داشتند. این ادعا با توجه به شمار چشمگیر پیکرک‌های برخنه اثبات می‌شود (همان: ۳۴).

تندیس و تندیس‌گرایی زنانه

ساخت و کاربرد پیکرک‌ها و تندیس‌ها را می‌توان هم‌زad با تفکر انسان‌ها دانست. نکته جالب‌توجه که هر محققی را به تفکر

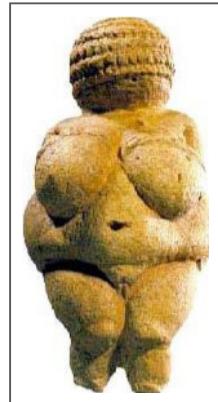
همسايه‌اش بین‌النهرین داشته است و چه‌بسا تلاشی که آن مردمان برای دریافت حمایت الهه‌ها انجام می‌دادند به پیدايش چنین پیکرک‌هایی منجر شده است. زنان آن دوره هم‌بای مردان در مذهب، سیاست، هنر و قدرت حضوری پررنگ و گاه برابر داشتند. بدیهی است که مطالعه هنر پیکرک‌سازی نه تنها به بررسی فرمی آثار این دوره کمک می‌کند، که ما را به شناخت جامعه‌شناسانه تاریخ ایلام، دین و جهان‌بینی، و تحولات اجتماعی و فرهنگی مردمان آن عصر رهنمون می‌سازد. این‌که در سرزمین ایلام و دوره‌ای از آن تمدن شاهد ظهور پدیده‌ای به نام مادرسالاری هستیم وزنان در نقش خدایگان ظاهر می‌شوند، دست‌ماهی‌ای برای شناخت بیشتر زن در آن دوران است.

این پژوهش که بر مبنای کتب و مقالات در دسترس و تصاویر موجود تهیه شده است در طبقه‌پژوهش‌های کتابخانه‌ای قرار می‌گیرد و هدف از آن بررسی پیکرک‌های زنانه از بعد زیبایی‌شناسی و اعتقادی است تا هم به درک بهتری از لحاظ بصری و هنری در این دوران برسیم هم به شرایط و ویژگی‌های خاص تأثیرگذار در هنرمند آن دوران برای خلق چنین آثاری دست یابیم. البته نباید تأثیر همسایگان میان‌رودانی را در این راه نادیده گرفت.

پیشینه تحقیق

آنچه تاکنون محققان از ایلام بر ما روشن نموده‌اند در مقایسه با آثار باقی‌مانده از تمدن در خشان آن بسیار ناچیز است. از جمله آثار، تندیس‌ها و پیکرک‌هایی هستند که در حفریات باستان‌شناسی نقاب از خاک آن‌ها برگرفته شده است و محققان و پژوهشگران آن‌ها را به رشتۀ تحریر درآورده‌اند، از جمله اوکو (1968) که بر روی پیکرک‌های انسانی خاور نزدیک و مصر و یونان و ایران مطالعاتی انجام داد. وی پیکرک‌ها را اشیایی چندمنظوره معرفی کرد و معتقد بود این اشیا نیروی جاذبه دارند. اسپیکت (1993) به بررسی نقش پیکرک‌های مردانه در منطقه شوش پرداخت. نیکلسون (1979)، در اثرش به نام مطالعه و آنالیز اشکال حیوانی و انسانی پیکرک‌های تل ملیان ایران، درباره کلیت پیکرک‌ها سخن گفته است. مکوئنم (1968) به بررسی پیکرک‌ها به شکل کلی در منطقه بین‌النهرین اشاره و آن‌ها را مورد بررسی قرار داده است. بهار (۱۳۷۵) درباره پیکرک‌ها و اهمیت ایزدان آن مواردی را بازگو کرده است. آذرپی (۱۳۸۱) درباره پیکرک‌های ایلامی مواردی را بیان کرده است و محمدی‌فر (۱۳۷۵) کارکردهای پیکرک‌ها را بررسی کرده است.

با تحقیق پیرامون این آثار، علاوه‌بر حل برخی مجهولات، روزنه‌هایی نیز بر ما گشوده می‌شود. چراکه این آثار جواب‌گوی سوالات بی‌شماری در زمینه‌های گوناگون از جمله فرهنگ و تغییر و تحولات آن و به‌ویژه مذهب هستند. در تمامی این پژوهش‌ها مستقلًا به نقش پیکرک‌های زنانه پرداخته نشده است، بنابراین پژوهش حاضر از این لحاظ دارای نوآوری است.



ونوس ویلندورف (Jennett, 2008).

است و با آداب محلی ارتباط دارد که با گسترش ارتباطات سبک‌های خاصی از آن فراگیر شده است (ibid:305). تاکنون نخستین نمونه پیکر زن به شکل الهه مادر در تپه سراب کرمانشاه در محدوده زاگرس مرکزی به دست آمده است. حفار محظوظ و به دنبال آن سایر محققان این پیکره را نوس سراب نامیده‌اند. این منطقه مربوط به دوران نوستنگی است و در زاگرس میانه واقع شده است (Braidwoo, 1960). از ۶۵۰ پیکر انسانی به دست آمده از تپه سراب هجدۀ پیکر مرد و بقیه پیکر زن است که مهم‌ترین آن همان نوس سراب است (ملک شهمیرزادی، ۱۳۸۲: ۲۴۷). تجزیه در ساختمان این پیکره نشان می‌دهد که در خلق آن هیچ قصدی از نمایش فرد معینی نبوده است. در عوض، تأکید کلی برای اعضای مشخص یک زن بوده است. سینه‌ها در آن‌ها به طور آشکاری چنان ساخته شده‌اند که اندیشه باروری را القا کنند (پرادا، ۱۳۵۷: ۷). همچنین از هنر پارینه‌سنگی تندیس زنی به نام نوس ویلندورف از جنوب اتریش امروزی یافته شده است که حدود ۲۵ هزار سال قدمت دارد. در این پیکره نیز، همانند نوس سراب، تأکید اصلی سازندگان به جنسیت باروری بوده است. بزرگی بیش از حد پستان‌ها و شکم و کمرگاه و اعضای زایشی و کوچکی و بی‌سروشکلی سر و پaha



پیکر مؤنث تپه‌اغه (شهمیرزادی، ۱۳۸۲)

وامی دارد تعداد فراوان پیکره‌های زنان در مقایسه با پیکره‌های مردان است. با توجه به این‌که نیات و اهداف متنوع و متفاوتی مطابق با مقتضیات زمان در ساخت پیکره‌ها نهفته است، محققان نیز دیدگاه‌های متفاوت خاص خویش را درباره این هنر در طی ادوار مختلف دارند و همین قضیه، ماهیت موضوعی پیکره‌ها را جالب و چالش‌برانگیز ساخته است. الیاده درباره فلسفه ساخت و عملکرد پیکره‌های زنان می‌گوید: «از همه معتقدات که یاد کردیم چنین بر می‌آید که زمین مادر است، یعنی اشکال زنده می‌زاید. بدین‌وجه که آنان را از ذات خود می‌آفریند وجود می‌بخشد. زمین زنده است نخست بدین علت که باردار است. هرچه از زمین پدید می‌آید جان دارد و هرچه به زمین باز می‌گردد دوباره جان می‌یابد (۲۴۸: ۱۳۷۲). بر طبق این نظریه، زمین را عده‌ای مادر می‌پنداشند و پیکره‌های زنان را نیز تمثیلی از این موضوع می‌دانند که سمبول زایش و زایندگی و زندگی است. بنابراین الهه مادر حامی و روزی ده نوزادان است و کودک روزی خود را از الهه مادر می‌گیرد (ملاصالحی، ۱۳۷۱: ۱۸).

آمیه در مورد پیکره‌های زنان می‌گوید: الهه‌ای مادر به همراه بچه و به صورتی دیگر یعنی بدون بچه و به طوریکه سینه‌های خود را با دو دست نگه داشته است در خاورمیانه قدیم بسیار رواج داشت (Amiet, 1972: 2008).

در این دیدگاه، همچنانکه می‌بینیم، پیکره‌های بی‌شمار زنان به الهه‌های مادر نسبت داده شده است. بی‌تر دید پیکره‌ها معنای ویژه‌ای داشته‌اند که برای شناخت آن‌ها فقط می‌توانیم به کلیات اکتفا کنیم. در میان مردم آن دوران بی‌شک نوعی عقیده به جادوی خوش‌خیم وجود داشته است که در اثر ساختن این گونه پیکره‌ها و نقاشی بر روی اشیای همراه با آن حاصل‌خیزی و ثروت رو به فروزنی می‌گذاشته است (پرادا، ۱۳۵۷: ۹). اوکو در این باره اعتقاد بر چندگانگی دلایل ساخت پیکره‌های آنتropomorfیک^۱ (انسان‌انگاری) دارد و یک دلیل را منحصرًا کافی نمی‌داند (Ucko, 1968: 443). به نظر وی نمی‌توان دلایل و مدارک کافی برای این‌که زن نمایانگر الهه باروری است ارائه داد، چراکه در طول بررسی عمیق خود در طی مدت سه هزار سال در شوش فقط یک پیکره مربوط به یک زن آبستن وجود داشته است که می‌تواند نمایانگر باروری باشد. زان لونی هوت نیز به همین نکته اشاره می‌کند که هیچ آثاری از باروری به جز در چند پیکره ایلام میانه در بین پیکره‌های ایلامی مشاهده نکرده است (Huot, 1986: 300).

یافتن تعداد انبو پیکره‌ها در مکان‌های باستانی را می‌توان به چند کارکرد دیگر آن‌ها نسبت داد. از جمله پیکره‌های حیوانی را می‌توان اسباب بازی‌های کودکان دانست یا این‌که این نکته را باور داشته باشیم که این هنر مردمی نشانگر زندگی روزانه مردمی



پیکره‌های باروری مکشوفه از حسونا (میان‌رودان) (موئگارت، ۱۳۸۵)



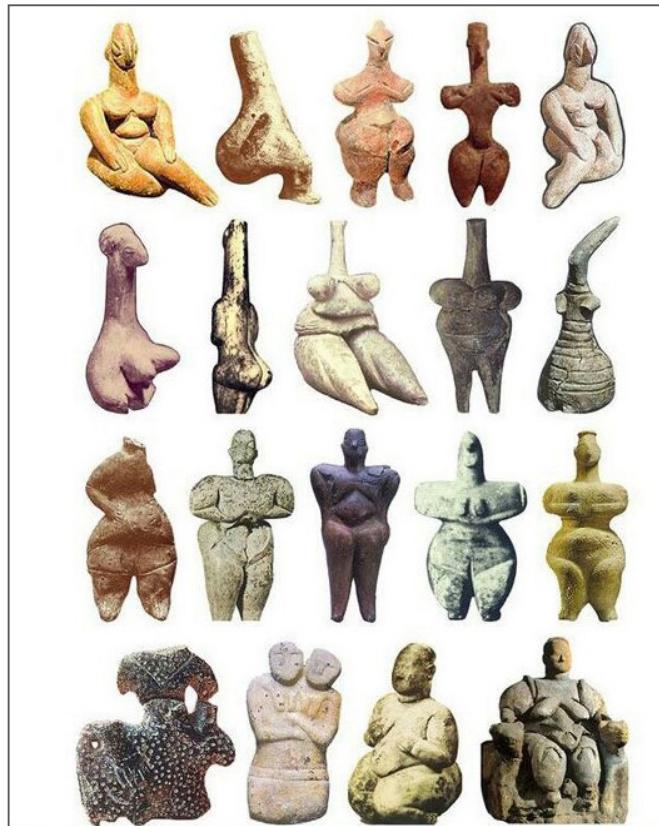
پیکرک مؤنث تپه‌زاغه (شههمیرزادی، ۱۳۸۲)

رونده ساخت این پیکره‌ها در آغاز شهرنشینی به علت رشد جمعیت شتاب بیشتری می‌گیرد و پس از آن، با اختتام و استفاده از قالب‌های یک‌طرفه و دوطرفه، خط تولید این پیکره‌ها به میزان انبو می‌رسد و رشد چشمگیری در ساخت پیکرک‌ها به چشم می‌خورد (مجیدزاده، ۱۳۶۸: ۳۸).

فنون رایج در هنر پیکرک‌سازی ایلامی

در ایلام پیکره‌های مرد و زن بسیاری از جنس گلی پیدا شده که مذهب در ساخت آن‌ها تأثیر بسیاری داشته است. با شناسایی و بررسی شکل‌شناسی مطالعات مختلف پیکره‌ها و مقایسه آن‌ها با دیگر آثار، از جمله مهرها و نقوش برجسته، می‌توان به مذهبی بودن آن‌ها پی برد. از میان مجموع پیکره‌های زنان و مردان، تعداد پیکره‌های زنانه بسیار بیشتر از پیکره‌های مردانه است و همین طور پیکره‌های زنان که جنبه مذهبی دارند بسیار زیاد است، در حالی که

نشان بر همین تأکید است (لاهیجی و کار، ۱۳۹۲: ۳۵). علاوه بر سراب، در سایر نقاط چون تورنگتپه (Deshayes, 1970) در گرگان و تپه‌زاغه نیز (ملک شهمیرزادی، ۱۳۸۲) می‌توان به ساخت پیکره‌ها در فلات ایران مرکزی و شمال شرقی و غربی آن اشاره کرد. به نظر می‌آید که هنرمندان باروری زنانه در تمامی نقاط ساکن در صدد نشان دادن باروری زنانه در تمامی این پیکره‌ها بوده‌اند. در حقیقت آنچه مجسم می‌شده زن نبود بلکه قدرت باروری بوده است (گاردنر، ۱۳۸۶: ۳۵). در میان‌رودان نیز، در دوران نوسنگی در محظوظ، حسونا و حلف نمونه‌های مشابهی از این پیکرک‌ها به دست آمده که نشان از باورهای مذهبی مشترک ارج نهادن به جایگاه زنان بوده است (فیروزمندی، ۱۳۸۸: ۸۱).



نمونه پیکرک‌های یافه‌شده و نوس و زنانه در فلات ایران





مربوط به دوره شوش A از تپه جودی کشف شده است که به پیکرهای مصوّر معروف‌اند و با رنگ سیاه یا قیر یا رنگ قهقهه‌ای تیره رنگ‌آمیزی شده‌اند (Breton, 1957:149). کانتور نیز به وجود پیکرهای مشابهی در تپه چغامیش اشاره نموده است (1986:30). گروه دیگری از پیکرهای شناخته‌شده در شوش نیز از آکروپل و برخی گورهای کودکان یافته شده‌اند (Mec B 183: 1934; quenem, 1934: 183) که شباهتی به مار کبری دارند و به پیکرهای کبری مشهورند. این پیکرهای بدون جنسیت‌اند و خمیر مایه آن‌ها خاکستری است و گاهی بدون سرند. انواع کبری غیر مصور در هزاره چهارم در وارکا، تل الویکی، تلو و تپه گورا شناسایی شده‌اند (11: Spycket, 1993). در دوره شوش B با یک دوره رکود در ساخت پیکرهای ایلامی مواجه می‌شویم که همزمان با دوره‌های اوروپ و جمدت نصر در بین‌النهرین است (Barrelet, 1969:366) و در حدود ۳۴۰۰ تا ۲۹۰۰ ق.م. نیز هیچ‌گونه پیکرهای در تپه ملیان (اشنان باستان) برجای نمانده است (2: Nickerson, 1979). بنابراین در دوره رورد به آغاز شهرنشینی با مستله کمبود پیکره مواجهیم. پیکرهای موجود عبارت‌اند از پیکرهای انسانی با سری شبیه به میمون و پیکرهایی با سری به صورت پرنده و دست‌ها به صورت باله ماهی. سرهای چندرنگ مشابهی نیز از گل نپخته در محوطه هفتپه یافت شده که مربوط به دوران ایلام میانه است (Negahban, 1991:82). در این دوره پیکرهای زنانه نماد زایش و جنبه‌های مذهبی و آئینی داشتند و ایزدانوان اولین نمونه نمایش ویژگی‌های زنانه بهطور گستردگی بودند که در گروه خدایان طبقه‌بندی می‌شدند (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۱۲۵).

ایلام قدیم

در این دوره سلسله‌های آوان و سیماش و سوکل مخ که در این دوره ایلام به صورت یک اتحادیه از سوکل بزرگ شوش اداره می‌شده است (پاتس، ۱۳۸۵: ۱۸۹) از قدرمندترین حاکمان به‌شمار می‌رفتند.

در سال‌های بین ۲۵۷۰ تا ۱۳۵۰ ق.م. در دوره سلسله آوان، هنر پیکره‌سازی با تکیه بر نماد زنانه به صورت پیکرهای گلی از زنان به شکل انبویی رو به ساخت رفت. زنان در این پیکرهای از شکلی فربه نمایش داده شده‌اند که مقدمه ساخت این‌گونه تندیس‌ها در ایلام میانه است (25: Spycket, 1993). از این دوره هجدۀ پیکره زنانه یافته شده است که در مقایسه با سایر دوره‌ها در رتبه آخر قرار دارد.

دوره سیماشکی (۱۸۵۰-۲۰۷۰ ق.م.)

ساخت پیکرهای پر تزئین تر شدن. یک پیکرک در این دوره پیدا شده که بر پایه‌ای ایستاده و حمایلی بر دوش و خلخالی بر پا دارد و گیسوان بلندش را به زیبایی آراسته است (ibid). همچنین پیکرک مادر در حال

تعداد پیکرهای برهنه زنان بیشتر است. جنس این پیکرهای متنوع است، اما غالباً با گل نپخته ساخته شده‌اند. برخی دیگر با سنگ معمولی یا سنگ صابون و مرمر سفید، تعدادی از عاج و استخوان و بعدها در دوران فلز اسلامی از انواع فلزات ساخته شده‌اند. ابعاد آن‌ها کوچک است و تا حدود ۲۸ سانتی متر می‌رسد اما گاهی نمونه‌های بزرگ‌تر نیز دیده می‌شود (Spycket, 1986:78). نگهبان در این باره می‌نویسد: «مواد ساخت این مجسمه‌ها از گل رس بسیار ظرفی و نرمی تهیه شده است که به مقدار زیاد ورز داده شده و احتمالاً با مقدار کمی چربی و یا نفت و قیر مخلوط گردیده و پس از ساخت و قبل از رنگ‌نمودن کمی حرارت دیده، به طوری که گل متن و داخل مجسمه از حالت خامی به در نیامده است» (۱۳۷۲: ۱۷۰). بعد از شیوه قالبی شدن پیکرهای در دوره سیماشکی نیز رواج یافت (Spycket, 1986:80) و سپس در سراسر غرب ایران متداول گردید (Sumner, 1974:171) که بقایای قالب‌ها خود گویای این موضوع است. پیکرک‌های گلی از فراوان ترین آثار با نقش زنان اسلامی است. در این پیکرک‌ها بخش‌هایی از بدن زنان اغراق‌آمیز نمایش داده است. به این فهرست باید سرهای گلی تدفینی را نیز افزود. این سرهای در اندازه طبیعی ساخته شده و ظاهرًا تصویری از فرد متوفی است. چشم‌ها از گل رنگی و با قیر متصل شده‌اند. در میان این سرهای گلی هم نمونه‌های زن و مرد مشاهده شده است که البته بر سر زنان نیمه تاجی مشاهده می‌شود (Alvarez-Mon, 2005).

پیکرهای زنانه در ادوار تاریخی ایلام

در این دوره اغلب پیکرهای خصوصاً پیکرهای زنان، از ناحیه سر و پaha چار شکستگی شده‌اند. مثلاً مادران ملبس با کودک اغلب سر ندارند که تعمدی به نظر می‌رسد. گیرشمن معتقد است: «الله برهنه ایلامی هنگام بارداری زن را همراهی کرده است و بعد از نجات وی شکسته شده است، چراکه تنها در یک زمان و برای یکبار می‌توانست مورد استفاده واقع شود و بقایای آن بیرون از منزل اندخته می‌شد» (Ghirshman, 1968:83). البته شاید دلیل گیرشمن برای نظر خود این باشد که بیشتر قطعات پیکرهای مذکور از خیابان‌های شوش یافته شده‌اند تا محل‌های دیگر.

با شروع دوران تاریخی در ایلام شاهد ساخت پیکرهای مردان نیز هستیم که به تعداد محدود در کنار پیکرهای زنان ساخته شده‌اند. احتمالاً ساخت این پیکرهای را می‌توان این‌گونه توجیه کرد که با شروع اقتدار سیاسی، مردان با این موضوع روبرو می‌شوند که اقتدار حاکمیت زن در جامعه گسترش چشمگیری یافته است و حتی در تفکر مذهبی جامعه زنان در جایگاه خدایان و مادر خدایان عمده مطرح‌اند و مردان هیچ‌گونه نقشی در این تفکر ندارند (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۱۲۷).

در خوزستان اولین پیکرهای انسانی ساخته شده از خاک رس



پیکرک دوره سیماشکی با پوشش روی سینه (دیمز، ۱۳۸۸)

شیردادن به کودک در این دوره ساخته شده است (ibid: 132). در پیکرک‌های این دوره غالباً دست زنان در زیر سینه‌ها به هم قلاب شده است و نوعی پوشش روی سینه‌ها دیده می‌شود (دیمز، ۱۳۸۸: ۴۲).

همچنین نکته بسیار مهم ابتکار استفاده از قالب برای ساختن پیکرک‌های موجب تولید انبوه آن‌ها در این دوره شده است (آذربی، ۱۳۸۱: ۲۵). از این دوره حدود ۳۲ تندیس زنانه یافته شده است که از حیث رتبه مقام اول را در بین ادوار ایلامی دارد.

ایلام نو

در دوره ایلام نو (۶۴۴-۷۵۰ ق.م.)، به علت تغییر شرایط سیاسی و جنگ‌ها و درگیری‌ها، ساخت پیکرک‌های زنانه بسیار کاهش یافت و بیشتر تندیس‌های این دوره شبیه به آثار ایلام میانه و بسیار ساده‌ترند.



پیکرک‌ها دارای نقش‌مایه و حالات متفاوت بودند که در حالت ایستاده و یا دست در برابر شکم در هم گره شده و یا با هر دو دست سینه خود را نگه داشته‌اند و زیورآلاتی در دست و گردن خود دارند. حالات جمع شده مو در بالای سر تأثیر و ارتباط فرهنگی با دوره بابل قدیم در بین النهرین را نمایان می‌سازد. پیکرک‌های مادر در حال شیردادن به کودک که در دوره سیماشکی نیز ساخته می‌شدند در این دوره تداوم یافت و در برخی نمونه‌ها مادر کودک بزرگتری را در آغوش گرفته است (Spycket, 1993:133). در این دوره همچنین برجستگی‌های مرکزی بالای سر در ساخت پیکرک‌ها به خوبی نمایان است (دیمز، ۱۳۸۸: ۴۵). از این دوره حدود پانزده تندیس زنانه پیدا شده که از نظر رتبه‌بندی در مرتبه دوم جای دارد.

ایلام میانه

در دوره ایلام میانه (۱۱۰۰-۱۵۰۰ ق.م.) پیکرک‌ها شبیه دوران سوکل مخ بوده و در آرایش مو متفاوت‌اند و در بیشتر نمونه‌ها گیسوان به حالت یافته دور سر جمع شده‌اند. پیکرکی از یک



(آمیه، ۱۳۸۹: ۱۲۴)



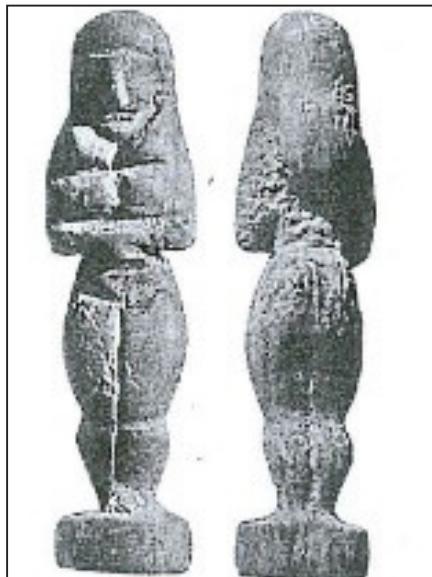
موضوعات و نقش‌مایه‌های زنانه در پیکرک‌های ایلامی

پیکرک‌های عربان با دستان گره‌کرده در مقابل شکم

این حالت احترام در برای خدایان و الهه‌ها را القا می‌کند. نمونه آن را می‌توان در الهه مادر و زیبایی مکشوفه از تپه چغامیش از جنس استخوان با ابعاد ۳/۵۵ سانتی‌متر مشاهده کرد (کامبیخش‌فرد، ۱۳۸۰: ۵۳).

پیکرۀ زنان درباری

از نمونه بارز این پیکرک‌ها می‌توان از پیکرۀ ناپیراسو نام برد که از جنس مفرغ و بدون سر و بخشی از دست چپ است و در



زمرة پیکرک‌های زنان درباری بهشمار می‌رود. این پیکرۀ حالتی از نیایشگرها مقدس را نشان می‌دهد که دستان را مقابل شکم برهم نهاده است. نوع دست‌ها و ایستادن ویژگی نیایشگران ملبس را دارد که در طی قرون شاخصه اصلی حضور محترمانه در برای نیروی برتر الهه و خدایان است. نحوه لباس و دامن گویای جایگاه ویژه وی به عنوان همسر اونتش نایپرشا است (هیئت‌س، ۱۳۷۱: ۵۷).

پیکرک‌های نوازنده‌گان

زنان نوازنده جایگاه خاصی در این دوره داشته‌اند و در مراسم مذهبی و اعیاد اعلام حضور می‌نمودند. یکی از این پیکرک‌ها متعلق به زنی است که دایره‌ای در دست دارد و با آرایش موی بلند بر روی شانه‌ها دایره را میان دستانش گرفته است و از نظر شمایل نگاری شباهتی به پیکرک‌های سیماشکی دارد.

در هنر ایلامی، به غیر از پیکرک‌ها که بخش اعظم آن را پیکرک‌های زنانه تشکیل می‌دادند، سایر آثار نیز با نقش زن به عنوان ایزدبانوی ایلامی مورد احترام قرار می‌گرفتند که این خود نیز اهمیت نقش زن در ادوار ایلامی را به تصویر می‌کشد. از نمونه‌های بارز آن می‌توان از لوح بر جسته زن ریستنده از جنس قیر و متعلق به دوره ایلام نو نام برد. زنی به سبک شرقی نشسته و پاهارا روی هم انداخته است. در جلو او میزی قرار دارد که ایستاده آن یک ظرف ماهی است و پشت سرش خدمتکاری ایستاده است. برخی آن را صحنه‌ای مذهبی و برخی ضیافتی شاهانه و برخی دیگر زندگی روزمره تفسیر کرده‌اند. دیم زنی معتقد است چون لوح ناقص به دست ما رسیده نمی‌توان درباره آن اظهار نظر کرد (دیمز، ۱۳۸۸: ۷۶).



لوح زن ریسندۀ از عیلام نو (Carter, 1992: fig. 141)

ابعاد شانه‌ها و ران‌ها افزایش یافته و اغراق‌آمیز می‌شود (آذرپی، ۲۴:۱۳۸۱).

أنواع حالات سر

یکی از مشخصات پیکره‌های زنان در شوش در دوره حکومت سوکل مخ و اواسط دوره ایلامی تأکید بر اجزای بدن و مشخصات چهره است و این بر روی زنان به کار شده است. به نظر می‌رسد ایلامیان در همه دوران‌ها داشتن گیسوی بلند را دوست داشته و به شکل دویافته در می‌آورده‌اند (هینتس، ۴۲:۱۳۷۱) و در برخی موارد انگار موها بلند و محکم در زیر کلاه نگه داشته شده است (Deams, 2001: 13).

أنواع كلاه و سربند

پیکره‌ها با توجه به مقام و منزلتشان دارای سربندهای بلند و متفاوت بوده‌اند. یک نمونه آن سر زنی از جنس عاج فیل است که از شوش به دست آمده است و کلاهی عمامه‌ای شکل بر روی موها موج این مجسمه قرار دارد (Carter, 1992: 137).

در نمونه‌های باروری نیز معمولاً پیشانی بند مشاهده می‌شود و موها بر بالای سر جمع شده است.

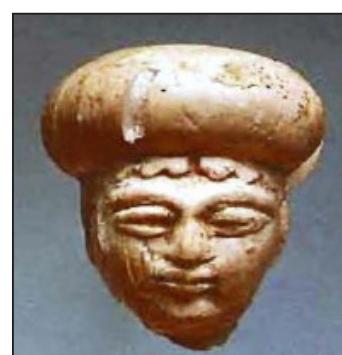


پیکره‌های زنان ایلامی عموماً با تزئینات و آرایش موی سر پرکار با جزئیات نمایش داده شده‌اند. حتی در نمونه‌های ملبس نیز این حالات به چشم می‌خورد. در بالای موی فر و پرچین و شکن روی پیشانی دستاری ضخیم از قیطان که روی آن نواری با نقطه‌چین‌های کنده در بالای پیشانی قرار گرفته است.

پیکره‌های برنهنۀ اغلب با پیرایه‌ها و تزئینات اضافی مانند خلخال و دست‌بند نشان داده شده‌اند. پیرایه‌ها و آرایش‌های مو پرکار و دقیق صورت گرفته است که این نیز از ویژگی‌های پیکره‌های شوش و پیرامون آن است. در اواخر دوره ایلامی این پیکره‌ها به طور فزاینده‌ای تخت می‌شوند و تناسب اندام آن‌ها نیز به طور جالبی تغییر شکل می‌یابد. در حقیقت سر، نیم‌تنه، دست‌ها، ساق پا بر طبق تنشیات اندامی عرضه می‌شود، ولی



تکه‌ای از سر زن مکشوفه از شوش (موزه مقدم)



تکه‌ای از سر زن ایلامی از جنس عاج فیل (Carter, 1992)



در مجموع، در تحلیل هنری و فرمی پیکرک‌های اسلامی درمی‌یابیم یکی از ویژگی‌های موتیف‌ها و نقش‌مایه‌ها که در این تندیس‌ها به کار برده شده است تکرارشوندگی آن‌هاست که در بررسی آثار هنری بسیار مهم است، زیرا بسیاری از این تندیس‌ها در این دوره بیانگر نکات تاریخی و اجتماعی و فرهنگی است. از سویی پیداست که مذهب در ساخت آن‌ها تأثیر زیادی داشته است. همچنین تکرار و تکثیر متعدد پیکرک‌ها و استفاده از قالب برای تولید بیشتر ممکن است اشاره به ازدیاد و آرزو برای فروانی نسل باشد. نشان‌دادن اغراق‌آمیز اندام زیشی و زنانه شاید برای تأکید بر اصل مادینگی زن در نظر ایلامیان و مردمان کهن برای زادن موجودی زنده از آن باشد و حالت اغراق‌آمیز گرفتن پستان‌ها با دو دست نیز تأکیدی بر حیات‌بخشی شیر زن درون پستان‌های مادر. این سلاحی محکم بود برای تحکیم قدرت زنانه و مهم‌ترین توانایی و موهبت انسانی در همه دوران‌ها.



لاهیجی و کار (۱۳۹۲)

بحث

در میان‌رودان باستان برای ایزدان مادر پرستشگاه‌های بسیاری حفاری شده بود که جایگاه آن‌ها را در مذهب میان‌رودان نشان می‌دهد. در دوره‌های قدیمیتر نام ایزدان‌بانوان مادر در فهرست اسامی خدایان در الواح به دست آمده که در رأس سایر خدایان ذکر می‌شود. اما رفتارهای نام عده‌ای از آن‌ها از فهرست‌ها حذف و معمولاً وظایفشان به خدایان مذکور سپرده می‌شود (خانی، ۲۰۷: ۱۳۹۱). ساکنان میان‌رودان معتقد بودند که حیات آفریده یک ایزدان‌بانو است و جهان در نظر آن‌ها حامله بود نه زاییده و منبع حیات و به عکس آنچه مصریان می‌پنداشتند مونث بود نه مذکر (گیرشمن، ۱۳۷۳: ۳۰). در دوران تاریخی میان‌رودان استفاده از قالب برای ساخت پیکرک‌ها رایج می‌شود که با تولیدات انبوی آن همراه شد. اگرچه عده‌ای از محققان در اینکه پیکرک‌ها تلاشی برای نشاندادن ایزدان‌بانوی جهانی مادر باشند تردید دارند و این به علت ارزانی مواد به کار رفته و عدم مهارت در ساخت آنهاست،

حالت دست‌ها

در پیکرک‌های دوره سیماشکی که قالب‌سازی شده‌اند به چند حالت برمی‌خوریم. زن‌ها دارای دستان بان، یا برعکس محکم چسبیده به زیر سینه‌های خود دارند یا دستان را مقابل سینه‌ها گرفته‌اند. آنچه این پیکرک‌ها را از دیگر انواع آن‌ها متمایز می‌کند حالت نگهداشتن سینه‌های است که تأکید بر خصوصیت باروری آن دارد (لاهیجی و کار، ۱۳۹۲: ۷۶).

زیورآلات

استفاده از النگو و دست‌بند در زنان اسلامی معمول بوده است که اولین کاربرد آن‌ها از دوره سیماشکی ثبت شده است. از این نوع زیورآلات در مراسم قربانی حیوانات برای خدایان و نیز نیایش بسیار استفاده می‌کردند. عموماً استفاده از گردن‌بند و دست‌بند با هم متداول بوده است، زیرا طبق آثار بر جای مانده هر بانوی اسلامی که گردنش با گردن‌بند تزئین شده، دست‌هایش نیز با دست‌بند مزین شده است (همان: ۷۷).



پیکر ناپراسو با زیورآلاتی بر دست
(لاهیجی و کار، ۱۳۷۱)



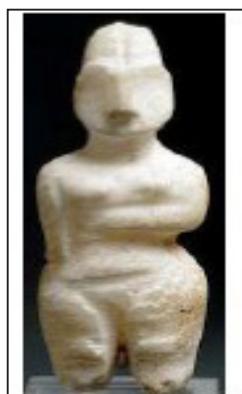
پیکر باروری با گردن بند ستاره‌ای شکل
(لاهیجی و کار، ۱۳۷۱)



پیکره باروری گلی اینانا (مورتگارت، ۱۳۸۵)

به طور کلی جنس پیکره‌ها در میان رودان متعدد است، اما غالب آن‌ها همچون پیکرک‌های ایلامی از گل پخته ساخته شده‌اند و برخی دیگر با سنگ معمولی یا سنگ صابون و مرمر سفید و تعدادی از عاج و استخوان و بعدها در دوران فلز از انواع فلزات ساخته شده‌اند. این پیکره‌ها بعدها همانند پیکرک‌های دوره ایلام قالبی شدند (مورتگارت، ۱۳۸۵: ۲۳۰). در این پیکره‌ها از تکنیک‌های پیوند تکه‌های گل استفاده می‌شد. در این تکنیک عنصری مانند چشم، مو، گردن و پستان به بدنی نسبتاً زمخت افزوده و جزئیات بیشتر با نقش کنده نشان داده می‌شد. سر یا دماغ نیشگونی، بدون دهان به سر پرنده شبیه می‌شد (Spycket, 1993: 183). در فرهنگ‌های مختلف میان رودان، مانند برخی نمونه‌های فلات ایران، بهویژه در فرهنگ حلف، خطه‌های پهنه با رنگ روی بدن پیکره‌ها کشیده شده است. رنگ استفاده شده برای این خطه‌ها و دیگر تزئینات سبز، سیاه یا قرمز است (ibid: 184). پیکرک‌های برخنه سفالی مشابه با نمونه‌های ایلامی در عراق مربوط به قرن هفتم ق.م، تمدن بابل در سایت کیش و دیگر مناطق هم‌جوار یافته شده‌اند. نمونه‌هایی از آن‌ها را در زیر مشاهده می‌کنید.

بنابراین، بر اساس موارد مطالعه شده می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌هایی از لحاظ کارکردی و فرمی میان پیکرک‌های باروری مکشوفه از ایلام با نمونه‌های مشابه در تمدن میان‌رودان مشاهده کرد.



تدیس مرمرین زنانه کشف شده از قتل سوان (مورتگارت، ۱۳۸۵)

غالباً بر این باورند که قصد آن‌ها ترویج و همراهی با باروری بوده است (Black & Green, 1992: 144). در پیکره‌های باروری در سومر، زن بیان فوق بشری پیدا کرده است. سومریان همچنین معتقد بودند که باروری زمین و مردم به قدرت جنسی ایزدبانو باروری بستگی دارد. نمایش سینه‌ها، شکم، ران‌ها و قسمت‌های تناسلی در پیکره‌ها مبالغه‌آمیز است. تعداد زیادی از تصاویر حیوانات که با برخی از پیکره‌ها همراه است، نشان می‌دهد که ایزدبانوان اولیه نه فقط به نام مادر تمام انسان‌ها، که همچون مادر تمام موجودات زنده پذیرفته شده بودند (لاهیجی و کار، ۱۳۹۲: ۷۱). در بابل نیز دختران قبل از ازدواج شبی را باید در معبدی سپری می‌کردند. راسل معتقد است که شاید تمامی این رسوم ناشی از این باشد که باروری زنان را از طریق جلب توجه خدایان تأمین کنند (رحیمیفر، ۱۳۸۴: ۱۲). از جمله نمایش زن در هنر آشوری می‌توان به پیکرک ایزدبانوی از جنس استخوان یا عاج اشاره نمود. این پیکرک (ایشتار) که احتمالاً مربوط به قرن پانزدهم ق.م است نماینده ایزدبانوی‌ای است با پایین‌تنه برخنه که از اتفاق مقدس معبد آشور در دموزی بهدست آمده است (مورتگارت، ۱۳۸۵: ۲۲۹). این ایزدبانو در میان‌رودان خصوصاً بابل به ایزدبانوی عشق و زیبایی معروف است. معروف‌فرین اثری که به خاطر این ایزدبانو ساخته شده معبد ایشتار آشور است (همان: ۲۳۱). اینان نیز پیکرک خدای باروری است که داستان رفتنش به جهان زیرین برای یافتن محبوش دموزی را در سومر جشن می‌گرفتند (فضائلی، ۱۳۸۳: ۱۵۸). حضور این پیکرک‌ها در حالیکه با دستان خود پستانها را گرفته‌اند نوعی نگاه نوین را در باورها و اعتقادات مردم ایلام نمایان می‌سازند و می‌توان به این نکته اذعان نمود که در واقع نوعی ارتباط دوسویه بین باورهای ایلامی و بینالنهرینی همواره وجود داشته است.

همچنین تعدادی تدیس‌های مرمرین زنانه را که در کنار خردسالان قرار دارند و در مقابر اختصاصی حسنونا از تل سوان کشف شده‌اند می‌توان نماد مادرانی دانست که کودک را در دنیا پس از مرگ همراهی می‌کنند.



پیکره ایزدبانو ایشتار از جنس عاج مکشوفه از دموزی.
ارتفاع هشت سانتی متر. وزن بگداد (مورتگارت، ۱۳۸۵)



پیکره‌های مادینه میانرودان

نتیجه‌گیری

مرواریدی به دوره حمورابی مرتبط است که هر دو نوع این زیورآلات در پیکره‌های دوره سوکل مخ دیده می‌شوند. در دوره ایلام میانه پیکره‌ها رفتارهای به سمت ظرافت و واقع‌نمایی بیشتر صورت و اجزای بدن سوق یافته است. در فرم سربند و کلاه همچنان شاهد برجستگی مرکزی هستیم.

زیورآلات نیز در این دوره نمایان‌تر است. پیکره‌های ایلامی از نظر نوع ساخت اصولاً خشن‌اند و جزئیات در آن‌ها به طور کامل نمایش داده نشده است. چشم‌ها بزرگ و بینی کشیده و هرمی شکل است. به طور کلی ایلامیان با ساختن این‌گونه پیکرک‌ها اندیشه‌های خویش را نمودار می‌ساختند و هریک از آن‌ها را مطابق آرزوها و اندیشه‌ها و باورهای دینی خود جلوه‌گر می‌ساختند. پیکره‌های زنان نماد زایش و جنبه‌های آینی را دربر داشته است که با مفاهیمی چون تولید مثل، باروری، شیردهی، تولید، مرگ، و فراوانی و حاصلخیزی در ارتباط بوده‌اند. در جهان‌بینی میان‌رودانی نیز ابر انسان زن بوده است. پیکرک‌ها به طور تردیدناپذیری غیرشخصی و همگانی‌اند. آن‌ها در قالب نمودهایی از بانو – خدای بزرگ، اولین نمونه از نخستین ویژگی‌های «زن» را که در اذهان انسان‌های باستانی شکل گرفته بود آشکار می‌سازند. در پیکرک‌های باروری زن بینی فوقي بشري پیدا کرده است. نمایش سینه‌ها، شکم، ران‌ها و قسمت تناسلی در پیکرک‌ها مبالغه‌آمیز است. علاوه بر انواع مذکور که در آن‌ها توانایی‌های باروری و امکانات زن برای ایثارگری تأکید شده است، شکل‌های دیگری از پیکرک زنانه نیز به دست آمده است که در آن‌ها بر ظرف‌گونه بودن اندام‌های زنان تأکید کرده‌اند.

منابع

- آذری، گیتی (۱۳۸۱). «پیکره‌های سفالین عیلام». ترجمه رسول بروجنی. باستان‌پژوهی، شماره ۱۰، ص ۲۵-۲۳
- آمیه، پیر (۱۳۸۹). شوش شش هزارساله. ترجمه علی موسوی. تهران: فروزان روز.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۲). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.

زن در جامعه ایلامی از جایگاه والایی برخوردار بوده است. کشف پیکره‌های متعدد زنانه گواه این ادعاست. به نظر می‌رسد این پیکره‌ها جنینه آئینی داشته‌اند و این‌که معمولاً در مقابر و معابد پیدا شده‌اند مصدق این مدعاست. سبک پیکره‌ها غالباً در سبک تندیس‌گری مردمی طبقه‌بندی می‌شوند که بلندای قامت آن‌ها غالباً به ده تا بیست سانتی‌متر می‌رسد. مرسوم‌ترین این پیکره‌ها در دوره اولیه ایلام پیکره‌های مؤنث برهمه‌ای است که دست‌ها را روی سینه گره کرده‌اند که بعدها در اطراف سینه‌ها قرار گرفته است. پیکره‌های اولیه ایلامی از این جهت جالب‌اند که قالب شکل را کاملاً دربر می‌گیرند. عموماً پیکره‌ها مرتبط با آئین نیایش روزمرة زندگی اجتماعی شناخته می‌شوند. نمایش زنان برهمه در این دوره به صورت متوالی در شوش آغاز شده است که به نظر می‌رسد آغازگر سلسله‌ای از تولید پیکره‌های برهمه است که ساخت آن‌ها تا اواسط دوره ایلامی ادامه می‌یابد. پیکره‌های ساخته شده در شوش از دوره اول ایلامی پیوندی تردیدناپذیر را با انواع میان‌رودان به خود نشان می‌دهند. علی‌ساخت و پرداخت پیکرک زن (الله مادر) در فرهنگ و تمدن ایلام و میان‌رودان در این زمان نظارت پادشاهی میان‌رودان بر هر دو کشور بوده است. دو گونه پیکرک در این زمان غالب است: یکی با دستان گشوده در اطراف به شکل پهنه و کپل با بال و دیگر به شکل لوح زاویه‌دار با چشمان، سینه‌ها و سه گوش زهاری، گاه با خطوطی متقاطع، دستان باز در اطراف به شکل کوتاه و پهن که اولین بار در کیش و اور در این زمان ظاهر می‌شود که به نظر می‌رسد به‌ویژه با ایزدبانوی باروری ایشتار با دلالت جنسی مربوط باشد و احتمالاً توسط اکدیان آورده شده است. در فرم‌دهی و شکل‌پذیری کل پیکره‌ها نیز می‌توان شاهد تغییراتی در شیوه ساخت آنان بود. شکل ظاهری پیکرک‌ها در ایلام، در نیمة اول هزاره دوم، ساده‌تر بوده است و به‌نوعی به جزئیات دقیق‌تر نشده است، چنان‌که شیوه آرایش مو و زیورآلات آنان بیانگر نوع ارتباط بیشتر با پیکره‌های بابل قدیم در بین‌النهرین است. استفاده از گردنبندهای مفتوحی باریک مربوط به سلسله سوم اور است و استفاده از گردنبندهای

- نگهبان، عزت الله (۱۳۷۲). حفاری‌های هفت‌تپه دشت خوزستان. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- هینتس، والتر (۱۳۷۱). دنیا گمشده عیلام. ترجمه فیروز فیروزنا، تهران: علمی و فرهنگی.
- Abaef, V. (1990). *Istoriko-étimologičeskij slovar' osetinskogo jazyka*. Moscow.
- Alvarez-Mon, A. (2005). "Elamite Funerary Clay Heads". *Near Eastern Archaeology*, 68(3), 111-122.
- Amiet, P. (1979). "Alternance et dualité, elamit". *Akkadika*, 15(v. dec), Interpretation de Histoire.
- Barrelet.m.t. (1969). *Figurines et Reliefs en Terre Cuite de la Mésopotamie Antique Published By: Institut Francais du Proche-Orient*, pp. 366-368
- Braidwood, R. J. (1960). "Seeking the world's first Farmers in Persian Kurdistan: A full-scale investigation of prehistoric sites near Kermanshah". *Illustrated London News*, 237(6325), 695-697.
- Breton, L. (1957). "The Early Period at Susa, Mesopotamian Relations". *Iraq*, 19(2), 79-124.
- Carter, E. (1992). *The Middle Elamite Period. In the Royal City of the Suse*, Edited by Harper.
- Deems, A. (2001). "The iconography of pre-islamic women in Iran". *Iranica Antiqua*, 36(0), 1-150.
- Deshayes, J. (1970). *Tureng Tepe, Excavation Report, IRAN*, Vol. VIII, pp. 207-208.
- Ghirshman, R. (1968). "Notes iraniennes X ri, deux statuettes elamites du plateau Iranian". *Artibus Asiae*, 30(2/3), 237-248.
- Hamilton, N. (1996). Can We Interpret Figurines?. *Cambridge Archaeological Journal*, 6(2), 281-307.
- Huot, J. U. (1986). *Un village de Basse mesopotamie tell el eueili alobid 4, colloque; pre – histoire dela.mesotamie*.
- Jennett, K. D. (2008). *Female Figurines of the Upper Paleolithic*. Thesis, University Honors
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵). پژوهشی در اساطیر ایران. ویراستار کتابیون مزادپور. تهران: آگاه.
- پاتس، دنیل تی (۱۳۸۵). *باستان‌شناسی ایلام*. تهران: سمت.
- پرادا، ادیت (۱۳۷۵). هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجیدزاده، تهران: دانشگاه تهران.
- حجازی، بنفشه (۱۳۷۰). زن به ظن تاریخ. تهران: شهراب.
- خانی، شهین (۱۳۸۲). «پیکرکاری آنینی مونث در فلات ایران از قدیمی‌ترین ایام تا عهد ساسانیان». *باستان‌شناسی و تاریخ*, شماره ۱، ص ۳۵-۲۴.
- خانی، شهین (۱۳۹۱). «جایگاه نیروی مونث در اساطیر». دوفصلنامه دانشگاه هنر چمران اهواز (پیکره)، شماره ۱، ص ۴۰-۲۹.
- دیمز، اورلی (۱۳۸۸). *تدیس گری و شمایل‌نگاری در ایران پیش از اسلام*. ترجمه علی اکبر وحدتی. تهران: ماهی.
- رحیمی‌فر، محسن (۱۳۸۴). «بررسی جایگاه زن در عهد باستان». *تاریخ‌پژوهی*، سال هفتم، شماره ۲۴ و ۲۵، ص ۵۵-۷۷.
- شهریاری، کیهان (۱۳۷۸). زن در اساطیر ایران و بین النهرين. تهران: فارس.
- فضانیانی، سودابه (۱۳۸۳). فرهنگ غرائب. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- فیروزمندی، بهمن و مکوندی، لیلا (۱۳۸۸). «گل‌نبشته‌های باروی تخت جمشید (خط و نوع متن)». *مطالعات باستان‌شناسی*, دوره ۱، شماره ۲، ص ۴۹-۶۲.
- کامبیخش‌فرد، سیف‌الله (۱۳۸۰). سفال و سفالگری در ایران. تهران: ققنوس.
- گاردنر، هلن (۱۳۸۶). هنر در گذر زمان. ترجمه محمد تقی فرامرزی. تهران: آگاه، چاپ هشتم.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۳). *چغازنبیل*. ترجمه اصغر کریمی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- لاهیجی، شهلا و کار، مهرانگیز (۱۳۹۲). شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش از تاریخ و تاریخ. تهران: روشنگران.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۶۸). آغاز شهرنشینی در ایران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۰). *تاریخ و تمدن عیلام*. تهران: نشر دانشگاهی
- محمدی‌فر، یعقوب (۱۳۷۵). پژوهشی نو در سبک و کاربرد پیکره‌های انسانی عیلام از آغاز تا عیلام نو، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، منتشر نشده.
- ملاصالحی، حسین (۱۳۷۱). *جزوه درسی یونان و روم*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ملک شهمیرزادی، صادق (۱۳۸۲). ایران در پیش از تاریخ (باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی). تهران: معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور، چاپ دوم.
- مورتگارت، آتون (۱۳۸۵). هنر میان‌رودان باستان. ترجمه زهرا باستی و محمدرحیم صراف. تهران: سمت.



- Program, San Marcos, Texas.
- Jequier, G. (1901). *Mémoire sur les fouilles de Licht*. Paris.
- Jeremy black,(1992), "Anthony green,gods" "demons and symbols of ancient Mesopotamia, published by british.museum press.london.p.144
- Kantor, H. (1986). *Choga Mish*. Oriental Institute Pablication.
- Mecquenem, R. D. (1934). *Fouilles de Suse, dans Mémoires de la mission archéologique de Perse*, vol. XXV, Paris
- Negahban, E. (1991). *Excavation at Haft-Tape', Iran*. Philadelphia, University Mesume Monograph.
- Nickerson, J. W. (1979). *The Study, Analysis and in Terpretation of the Human and Animalfigurines from Tal-E-Malyan, Iran*. (Doctoral dissertation, Ohio State University).
- Spycket, J. (1986). *Transposition du modelag au motage a suse*, a lafin du IIle naire av. J. C. in de meyer,L, Gasche, H and vallat. F. (eds). *Fragmenta Historiae*, Paris, pp:79-82 Spycket, J. (1993). *Mem Lii* (les figurines de suse). vol. 7. Paris.
- Sumner, V. (1974). *Texts form tall- malyan, elamite*, administrative texts, philadelphila: accasionalppublications of the babylonian fund 6.
- Ucko, P. J. (1968). Anthropomorphic figurines of predynastic Egypt and. Neolithic Crete with comparative material from the prehistoric Near East and mainland Greece. *Occasional paper*.

Analysis of Women's Sculpture in Ancient Elam Art

Mehrdad Nouri Mojiri¹

Abstract

The effective presence of women in political and religious power as well as its doctrinal role in the ancient world as a symbol of fertility can be seen both in the form of the virgin princess of heaven and the wicked woman in artistic designs. One of these ancient civilizations is Ilam, in which women and the construction of their statues along with the gods had a special and superior position, which had both magical power and ruling power. The above research is a descriptive-analytical method with the aim of examining female figures from an aesthetic and doctrinal point of view in order to achieve a better visual and artistic understanding of this period as well as special conditions and characteristics affecting the artist of that period and Influence of Mesopotamian neighbors to create such works and on the other hand can be an answer to the reason for the formation of this type of statue and its symbolic functions. The result is the achievement of the functions and ways of thinking of the Elamites about women and their social status at the foundation of Elamite thought.

Keywords: Ancient Elam, Mesopotamia, Goddess.

1. PhD, History, Researcher,Islamic Azad University ,Tehran, Iran; m.noorimojiri@yahoo.com